



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

به مناسبت ادله عامی که در باب تربیت اجتماعی به آن‌ها تمسک شد، به عناوین و قواعد و ادله عامی پرداختیم که می‌تواند برای وجوب یا رجحان تربیت اجتماعی مورد استشهاد قرار گیرند و مقداری بحث را توسعه دادیم تا این عناوین و ادله و قواعد عامه و وضوح و انسجام بیشتری پیدا کند. عمدتاً به آن عناوین اشاره شد تا به بحث اهتمام‌الأمور المسلمین رسیدیم.

اهتمام به امور مسلمین

یکی از عناوینی که در روایات و در ابواب احکام عشرت آمده است و تکالیفی را بر عهده اشخاص می‌گذارد، اهتمام امور مسلمین است؛ مانند: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»^۱ و در همان روایات تأکید به اهتمام امور مسلمین دارد. ظاهر ادله این است که در جایی که گروهی یا فردی مواجه با مخاطرات و خطرات مهمی هستند، همه مسلمانان وظیفه دارند به او کمک کنند و او را مورد حمایت قرار دهند. اگر کسی در معرض ضرر مهمی است همه باید به حمایت از او برخیزند و او را نجات دهند. در این دلیل الزام وجود دارد، منتها امور مسلمین که در اینجا گفته شده است امور مهم است، نه هر امر عادی و معمولی. مثلاً جایی که در معرض قتل یا جنایتی است یا در معرض ضرر مالی یا جانی مهم است، همه در قبال آن مسئولیت دارند و باید به نحو واجب کفایی اقدام کنند.

۱- بنابراین ادله مزبور معتبر است.

۲- ظاهر این ادله الزام است و این الزام در امور مهم و حساس است، نه هر امر عادی و معمولی. مثلاً ضرر مالی مهم یا ضرر جانی یا نفسی است.

۳- واجب کفایی است.

۴- مقصود از این اهتمام اقدام عملی است، نه صرف اینکه دلش بسوزد یا حساس شود بلکه اقدام عملی است. این هم نوعی تکلیف اجتماعی است و هم شاخصی در تربیت اجتماعی اسلام است؛ و این قاعده می‌گوید در جایی که اگر جامعه اسلامی یا نسل جوان تربیت نشود، مسائل و خطرات مهمی آن جامعه را تهدید می‌کند و می‌گوید قیام به تربیت کن؛ یعنی هم یک امر اجتماعی در حوزه تربیت اجتماعی اسلام است و نشان‌دهنده شاخصی است که می‌گوید: جامعه

۱- وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص: ۳۸۵.



اسلامی باید ویژگی اصل تکافؤ را داشته باشد؛ و هم اینکه دلیل می‌شود که رها کردن تربیت موجب این است که ضرر مهمی به جامعه وارد شود و این دلیل می‌گوید باید قیام کرد به این که تربیت را انجام داد.

قاعده حفظ عزت مسلمانان و جامعه مسلمین

قاعده دیگر بحث حفظ عزت مسلمانانها و جامعه اسلامی است «لله العزة و لرسوله و للمؤمنين» (مناقون ۸) این هم یک خبر است و هم در این آیه یک انشاء وجود دارد که باید تلاش کرد تا عزت جامعه اسلامی حفظ شود. این هم قاعده‌ای از قواعد عامه است که حفظ عزت و شکوه و جلال مسلمانانها واجب است؛ که در این مورد در سابق بحث کردیم. این عزت اسلامی مانند قواعد دیگر دارای دو بعد است: از یک جهت خود یک شاخص و معیار در تربیت اجتماعی اسلام است و از جهت دیگر به‌عنوان یک قاعده فقهی می‌گوید که اگر می‌خواهید عزت اسلامی را حفظ کنید باید به تربیت اجتماعی توجه کنید. در غالب این قواعد ما شاهد دو بعد هستیم:

- ۱- خودش یک شاخص فرهنگ اجتماعی اسلام و تربیت اجتماعی اسلام است.
- ۲- خود این قاعده‌ای می‌شود که عموم جامعه را به تربیت در ابعاد مختلف موظف می‌کند که یک بعد آن بعد اجتماعی است. همان‌طور که در وظائف حاکم یا در وظائف خانواده نیز به این قاعده تمسک می‌کردیم، خیلی از این قواعد هم یک شاخص تربیت اجتماعی است و هم دلیل فقهی است برای این که گروه‌های مختلف و عموم جامعه هم موظف به این تکلیف است؛ و این بحث شامل حوزه‌های تربیتی می‌شود و لذا در جایی که تربیت اجتماعی یا اعتقادی یا اخلاقی پایه عزت اسلامی است، باید مردم اقدام به این امور کنند.

قاعده حفظ نظام

قاعده دیگر قاعده حفظ نظام است که از مهم‌ترین قواعد است، منتها حفظ نظام دو معنا دارد که باید به آن توجه کنیم: یک معنای حفظ نظام همان نظام اجتماعی است؛ یعنی در نقطه مقابل قاعده اختلال نظام است که هر چیزی که موجب اختلال نظام جمعی و اجتماعی شود، حرام است؛ و در نتیجه حفظ نظامات اجتماعی واجب است. (این قاعده را در سابق مفصل بحث کردیم و از قواعد مهم اجتماعی اسلام است). اسلام می‌گوید نظامات اجتماعی را باید حفظ کرد، در این قاعده مثل قاعده ارشاد و بعضی قواعد دیگر یک درجه الزامی وجود دارد و یک درجه رجحانی و استحبابی. در جایی که اختلال پیش می‌آید، باید نظام را به‌گونه‌ای حفظ کرد که موجب اختلال نظامات اجتماعی نگردد. این از تکالیف الزامی و واجب است و لذا باید به آن اهتمام داشت و مانند قواعد قبلی یک شاخص در تربیت اجتماعی اسلام محسوب می‌شود. این دلیل با تربیت اجتماعی ربط بیشتری دارد، برای اینکه تربیت اجتماعی یعنی جامعه را طوری



تنظیم کنید که نظامات اجتماعی را رعایت کنند که بخشی از این قواعد و ضوابط قواعد و ضوابط ولایی و حکومتی است. تربیت اجتماعی هم تربیت افراد برای رعایت ضوابط اولیه اجتماعی اسلام است و هم تربیت افراد برای رعایت قواعد حکومتی و ولایی است و لذا باید طوری تربیت کرد که قواعد ولایی و حکومتی را رعایت کنند. قاعده حفظ نظام به حاکم می‌گوید برای این‌که جامعه مختل نشود، هم ضابطه اجتماعی قرار بده و هم افراد را تربیت کن تا این قواعد و ضوابط را رعایت کنند. این قاعده از قواعد بسیار مهم در نظامات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حوزه‌های عمومی اجتماعی است - و در سابق راجع به این موضوع بحث کردیم و گفته شد - که حفظ نظامات اجتماعی دو سطح و رده دارد: یک رده این است که نظامات و قواعد و قوانینی است که اگر رعایت نشود از آن اختلال نظام لازم می‌آید که در اینجا حکم الزامی است زیرا اختلال نظام و ایجاد هرج و مرج حرام است و حفظ نظام برای دفع هرج و مرج واجب است. این از قواعدی است که هم عقل می‌فهمد و هم قاعده عقلایی است و هم در روایات به آن توجه شده است، البته یک قاعده دیگر هم است که در واقع سطح دیگر قاعده حفظ نظامات است که در جایی که امر دایر بر تسهیل امور اجتماعی باشد؛ یعنی اگر قواعد رعایت نشود جامعه مختل نمی‌گردد ولی رعایت آن موجب می‌شود که امور اجتماعی به آسانی و ساده اجرا شود که این امر مستحب است. در سابق گفته شد که هم دلیل عقلی و عقلایی و هم دلیل شرعی بر هر دو قاعده الزامی و استحبابی وجود دارد.

شمول قاعده حفظ نظام از جهت قوانین شرع

نکته‌ای که در اینجا بیان شد این است که حفظ نظامات و عدم اختلال در نظم اجتماعی، قوانین متفاوتی دارد. بعضی از قوانین آن قوانین اولیه شرع است که خود شارع به‌طور اولیه قوانینی برای دفع اختلال گذاشته است. ولی بخش عمده از نوع دوم، یعنی قوانین مربوط به موضوع حاکم و احکام ولایی است و این قاعده هر دو را شامل می‌شود.

قاعده حفظ نظام معیاری در تربیت اجتماعی

مطلب سوم این است که این قاعده معیاری در تربیت اجتماعی است، جامعه اسلامی جامعه‌ای است که از هرج و مرج دور است و نظامات منسجم و منظمی دارد، این قاعده حاکم را موظف می‌کند تا برای اینکه هرج و مرج ایجاد نشود، چهارچوب و ضابطه بگذارد؛ یعنی این قاعده:

- ۱- حاکم را موظف به جعل قوانین و مقررات ولایی برای حفظ نظام کند.
- ۲- مردم را به رعایت این قوانین موظف کند. برای اینکه اگر قوانین رعایت نشود اختلال نظام پیش می‌آید.
- ۳- مریبان و مردم جامعه را موظف می‌کند، به اینکه نسل جدید و نوجوان و مردم جامعه را تربیت کنند تا نظام به اختلال نینجامد؛ یعنی خود افراد جامعه، فرهنگ پذیرش این نظم اجتماعی را پیدا کنند.



پس قاعده حفظ نظامات اجتماعی، هم به حاکم می‌گوید جعل نظامات کن تا اختلال پیش نیاید و هم به مردم می‌گوید رعایت کنید برای این که اختلال پیش نیاید و به حاکم و همه مردم می‌گوید که دیگران را به رعایت این قاعده اجتماعی اسلام تربیت کنید، زیرا اگر تربیت نکنید، اختلال نظام لازم می‌آید. این سه نتیجه‌ای است که در این قاعده فقهی وجود دارد و از قواعد بسیار مهم و اساسی است.

بعضی از این قواعد استصحاب را می‌رساند که اقدام کنید به اینکه احکام اجتماعی اسلام، چه احکام اولی و چه احکام ثانوی را به دیگران یاد بدهید و منتقل کنید و آن‌ها را تربیت کنید که این‌ها را رعایت کنند. مثل قاعده دفع اختلال نظام که می‌گوید: شما وظیفه‌دارید دیگران را به گونه‌ای تربیت کنید تا اینکه نظم اجتماعی و قوانین و مقررات اجتماعی در جامعه تثبیت شود و لذا باید به این تربیت اجتماعی اقدام کنید.

عام بودن خطاب در قاعده حفظ نظام و دیگر قواعد

عموم جامعه مخاطب این خطابات هستند. منتها این‌ها تطبیق بر حاکم یا پدر و مادر نیز می‌شود و با قرائنی که گفته شد، ممکن است در مورد حاکم اولویت داشته باشد؛ و الا تکلیف، تکلیف عام است و همه باید به این نظامات اهتمام داشته باشند؛ یعنی همه انسان‌ها و افراد را باید تربیت کرد تا این امور را رعایت کنند و بیاموزند. قاعده اهتمام یا عزت یا حفظ نظام متضمن این امر است که افراد در حوزه‌های مختلف تربیت شوند که یکی از آن‌ها تربیت اجتماعی است. این قواعد در حوزه‌های مختلف دیگر نیز اهمیت دارد و اگر بخواهد فقه اجتماعی شکل بگیرد، باید بر روی این قواعد عمومی که جنبه اجتماعی دارد، بیشتر کار شود.

تقسیمات مباحث به طور کلی

قواعد عامه‌ای که در حوزه مسائل اجتماعی و قواعد و ادله عامه قرار دارد را می‌شود به دو صورت تقسیم کرد:

- ۱- قواعد و ادله عمومی و مشترک بین حوزه تعلیم و تربیت و سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی بشر است؛ یعنی این‌ها از شاه‌کلیدهایی است که در فقه وجود دارد و فقیه با آن می‌تواند در حوزه‌های مختلف تعلیم، تربیت، فرهنگ، اقتصاد، معیشت و ... تمسک کند که این حوزه اعم از باب تعلیم و تربیت است.
- ۲- قواعد عامه است، ولی در حوزه تعلیم و تربیت است. اگر ما بخواهیم قواعد عمومی اجتماعی فقه را بنویسیم و کارکنیم، باید دو بخش را بررسی کنیم:
- ۱- قواعد عامه نسبت به حوزه‌های مختلف زندگی بشر که اعم از تعلیم و تربیت است. ۲- قواعد ناظر به حوزه تعلیم و تربیت است.



مهم‌ترین ادله یا عناوین در بخش اول عبارت‌اند از:

۱- قاعده احسان و بر.

۲- قاعده عدم اضرار به غیر.

۳- نصح مؤمن.

۴- اعانه بر برّ و تقوا.

۵- حفظ نظام و دفع اختلال.

۶- حفظ عزت مسلمانان و جامعه اسلامی.

۷- اهتمام به امور مسلمانان.

۸- تسنن سنن حسنه، یعنی اینکه کسی سنت‌های نیکو را پایه‌ریزی کند.

۹- تفریح کرب دیگران، گره‌گشایی از مشکلات دیگران. قضاء حوائج دیگران و قاعده عدالت.

این عناوین در دو محور عام بیان شد که عمدتاً کلیدهای اصلی احسان و عدالت و ... است. پس از طرفی یک نوع قواعد عمومی فقهی داریم که ناظر به حوزه‌های زندگی اجتماعی بشر است که این یک حوزه است. سابقاً راجع به این جنبه یک جمع‌بندی ذکر کردیم و این قواعد را به چند امر مهم و اصلی برگرداندیم.

نوع دوم قواعدی است که در حوزه تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد؛ البته این قواعد نیز قواعد عامه و در حوزه تعلیم و تربیت است. نوع اول نیز عام بود، ولی در ابواب دیگر نیز به آن‌ها تمسک می‌شود مثل دفع اختلال نظام یا حفظ عزت اسلامی و از جمله تعلیم و تربیت؛ اما نوع دوم خاص قواعد عامه است که در موارد مختلف و در ساحت‌ها و بخش‌های مختلف به آن تمسک می‌شود اما مربوط به حوزه تعلیم و تربیت است؛ که این را به چند قسم تقسیم کردیم:

۱- مواردی که خاص تعلیم است که در بحث‌های علم و تعلیم در مورد آن‌ها بحث کردیم؛ که موارد آن عبارت بودند از ارشاد جاهل، نشر علم، عدم کتمان علم و تعلیم ابواب هدی؛ و اموری از این قبیل که عنوان‌های تعلیمی دارند؛ که از قواعد عامه بوده و در باب‌های مختلف تعلیم جاری می‌شوند، اما تنها مربوط به حوزه علم است.

۲- قواعد عامه‌ای که در خصوص تربیت به معنای خاص است و در مقابل تعلیم است در واقع مختص تعلیم نیست و لذا یا تنها مختص تربیت است یا شامل تربیت و تعلیم هم می‌شود. عناوین و ادله‌ای که در اینجا وجود دارد، عبارت از هدایت و دعوت، امر به معروف و نهی از منکر، توأسی به حق و موعظه می‌باشد.

در واقع بعضی از قواعد عامه‌ای که در حوزه تعلیم و تربیت وجود دارد، خاص حوزه تعلیم است و بعضی از آن‌ها اعم از حوزه تعلیم است، یا خاص حوزه تربیت است یا قلمروهای دیگر را نیز شامل می‌شود. البته قواعد عامه دیگری



هم وجود دارد که غیر از این دو قسم کلی است و مربوط به بخش‌هایی غیر تعلیم و تربیت می‌شود، مانند تأمین غذا و مسکن که در حوزه‌هایی غیر از تعلیم و تربیت است.

طرح کلی‌ای که برای قواعد فقهی وجود دارد، این است که بخشی از این قواعد مربوط به حوزه‌های عبادی و امثال آن است و بخشی از این قواعد فقهی در حوزه اجتماعیات اسلام است. قواعدی که در حوزه اجتماعیات اسلام است را می‌توان به این شکل تقسیم کرد که: بعضی از آن‌ها قواعدی است که در قلمروهای مختلف زندگی اجتماعی و روابط اجتماعی جاری است که این همان قسم اول بود. بعضی از این قواعد مربوط به حوزه تعلیم و تربیت است که این خود دو بخش می‌شود: خاص تعلیم یا خاص تربیت یا عام. قواعد دیگری نیز داریم که در حوزه‌های زندگی اجتماعی و زندگی اقتصادی و چیزهایی از این قبیل قرار می‌گیرد که در حوزه تعلیم و تربیت به معنای خاص نیست. اگر ما این چهارچوب را درست کنیم و قواعد کلان و ادله عامه را سامان دهیم، گام بزرگی برای سامان فقه اجتماعی اسلام برداشته‌ایم، خصوصاً زمانی که فقه می‌خواهد حکومتی شود؛ چون در مسائل حکومتی اسلام جزئیات بیان نشده است، گرچه در این موارد اسلام با ضوابط کلی انسان را هدایت می‌کند و لذا این کلیدهای هدایت اسلام است که باید هم حکومت و هم جامعه به این‌ها توجه کنند، این همان فقه اجتماعی است که پایه و مبنای آن همان قواعد اجتماعی است و ادله و عناوین کلی است که حرکت زندگی اجتماعی را هدایت کرده و جهت می‌دهد. البته در هر یک از ابعاد اجتماعی یا تربیتی احکام خاصه‌ای وجود دارد که باید این موارد در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه مباحث

بر اساس بسیاری از قواعدی که تا اینجا بیان گردید، به بیان چند نتیجه می‌پردازیم.

۱- تکلیف به تربیت عام است

در باب تربیت مربی، فقط گروه علما به معنای خاص یا حکومت یا خانواده ملزم نیستند، بلکه اسلام به تربیت اجتماعی معتقد است؛ یعنی این وظیفه تربیتی بر دوش آحاد جامعه گذاشته شده است و نهاد جامعه به معنای عام یک تکلیف تربیتی دارد. چون بسیاری از خطابات این ادله و قواعد عامه مخاطبش تنها پدر و مادر یا حکومت نیست گرچه از این ادله در مورد آن‌ها نیز استفاده می‌کنیم، ولی ساخت و بافت این ادله و قوانین ساخت و بافت عمومی است. پس در تربیت اجتماعی اسلام، موظف و مکلف به امر تربیت اسلامی عموم جامعه است گرچه گروه‌ها و طبقات خاص تکالیف ویژه دارند. این نتیجه بسیار مهمی است که گرفته می‌شود.



۲- قواعد مذکور به عنوان شاخص‌های فرهنگی شمرده می‌شوند

خود این قواعد و ضوابط همان موازین و شاخص‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ و تربیت اجتماعی اسلام هستند که عزت، حفظ نظام، رواج سنت‌های نیکو، تکافؤ اجتماعی، احسان و عدالت شاخص‌های مهم تربیت اجتماعی اسلام بوده، یعنی عناصر فرهنگ اجتماعی اسلام هستند.

۳- تکلیف تربیت بر عهده عموم مردم است

همه این قواعد، عموم جامعه را به پرورش افراد برای رعایت قواعد اجتماعی موظف می‌کند؛ یعنی می‌گوید برای رعایت قواعد اجتماعی، تربیت اجتماعی کنید، دیگران را آگاهی دهید و موظف کنید.

۴- ضوابط تربیتی اعم است از ولایی و اجتماعی

تربیت برای این است که جامعه ضوابط اجتماعی را رعایت کند، این ضوابط اعم از ضوابط اولیه اسلام یا ضوابط ولایی و حکومتی است که از سوی نهاد ولایت و حکومت جعل می‌شود و تربیت اجتماعی همه این‌ها را شامل می‌شود.

۵- وجود ادله معتبر در بخش‌های مختلف بحث

هم در حوزه آگاهی بخشی و تعلیم و هم در پرورش روحی و روانی و شخصیتی بعضی از ادله‌ای داشتیم و بر اساس شاخص‌های تربیت اجتماعی اسلام هر دو بعد دانشی و تربیتی از این ادله قابل استفاده بود.

۶- تربیت دارای دو سطح الزامی و رجحانی است

بعضی از سطوح تربیت اجتماعی واجب و الزامی می‌شود، بعضی از سطوح هم مستحب و رجحانی می‌شود.

خاتمه

بنابراین در مجموع این بحث ما یک بحث جدیدی را با یک نظم تازه‌ای راجع به قواعد فقه اجتماعی اسلام تبیین کردیم و هم اینکه در تربیت اجتماعی چند نکته مهم از این قواعد عامه استفاده کردیم.